



Shahid Rajaei Teacher Training University- Iran
Ontological Researches
semi-annual scientific journal
ISSN (print): 2345-3761 (online): 2676-4490
Type: Research

Vol.10, No. 19
Spring & Summer 2021

Journal Homepage: www.orj.sru.ac.ir

Deleuze on Relation Between the Real and Reality Based On Acts of Imagination in Kant`s First and Third Critique

Farideh Afarin¹

Abstract

The Clarification of the relation between the real and reality according to Deleuze's reading of acts of imagination in Kant's first and third critiques is due in this research. According to Deleuze's reading, the central concepts in both critiques are the rhythm, schema, and genesis. Deleuze in reading Kant with an accentuation on intensive quantity relies on rhythm as a changing and dynamic criterion beneath the synthesis. He also emphasizes on schemas as the rule of production, the temporal determination that helps to produce something in experience, in space and time. In the third critique, when the sublime occurs, the domination of understanding is destroyed and the imagination, with a transcendental genesis, produces the pure schema in the shadow of the free play of the faculties. The ontological schema as an idea synthesizes the relation between conceptual and temporal-spatial

¹- Assistant professor, Art studies department, art faculty, Semnan university, Semnan, Iran
f.afarin@semnan.ac.ir
Received: 02/06/2019
Reviewed: 09/12/2019
Revised: 23/12/2019
Accepted: 28/12/2020

determinations or intensive and extensive quantities or mathematical and dynamic sublime. Overall, the relation between the infinite small changes of intensive quantities gives the genesis to the idea. The genesis of Pure and infinitive idea through the occurrence of sublime will be formed to the foundation of acts of beings in the existence in accordance to acts of imagination. That is Deleuze's ontological turn from epistemological view.

Keywords: The Real, Imagination, Reality, Schematism, Intensive Quantity.

Problem Statement

In the footnote A 120, in the first Critique, Kant is pleased to give the imagination a constituted role for perception. We often remember his saying: thoughts without content are empty and intuitions without concepts are blind (Kant, 1998, A 51, B 76, p 193-194). In fact, the concepts of understanding play an important role in forming reality through schema. That is why, from Kant's perspective, the reality is a phenomenon and The real is the conditions of its apparition (Deleuze, 2017, p 59). That is, if cognition has a real aspect, then it only belongs to the reality of the phenomenon. This is one side of the problem. Depending on the purpose of this article, we show that Kant, in the book II, entitled Transcendental analytics, in the Critique of Pure Reason explains phenomenal reality depends on the "apriori", which does not mean the "apriori" forms of intuition and the categories but is the anticipation of appearances that is between empirical and apriori cognition. That is a sensation as a matter of perception. It depends on the previous sign of intensive quantities in a matter of experience which anticipates another due to the traces. Undoubtedly, without the emphasis on different acts of imagination in various situations, we are not able to understand the intensive aspect of reality or phenomenon which is "the real". In sources such as courses on Kant, Essay like the "Idea of Genesis in Kant's Aesthetics", Deleuze focused on the real difference between empirical and apriori cognition and between the intensive and extensive quantity. He described the acts of imagination such as synthesis and schematism, the sublime as deadend to perception, symbolism as the end of schematism, and genesis in passing two heterogeneous things together to harmony. As a result, Deleuze-as a postkantian philosopher-studied Kant like a phenomenologist, who discussed the conditions of the apparition of the phenomenon. Deleuze based on it and intensive quantity concentrated on "the real" as the condition, as fond/ground of reality. He showed us a new portrait of Kant, probably his real figure. Therefore, Deleuze finds the conditions of real experiences, such as rhythm & schema that is, idea, or differential relation in the matter of experience itself.

Method

We work according to the analytic-comparative method for data gathering. Also with an overview of the framework of Deleuze's way of thinking we analyze comparative data.

Findings and Results

Synthesis, schematism as a synthetic act, genetic deduction, Rhythm as the aesthetic evaluation, creation the concordance in discordance between heterogeneous faculty through transcendental genesis, considering the relation between changing intensive quantities, the genesis of the pure schema as the idea that is differential relation, discovering the supersensible unity in disharmonies in the deadened of perception or experience is the pivotal concepts in Deleuze reading of Kant's philosophy. Through the structure of this article, we show the turning point of the Deleuze framework to the acts of imagination in the ontological view. Deleuze emphasized on the "genetic deduction" instead of the common reading of Kant's epistemological. He reduced the epistemological role of the imagination with emphasis on rhythm and schema and sublime.

References

- Asghare V. [Translation of *Human and Modern Time-Consciousness, Courses of Deleuze on Kant*]. Deleuze. G. Tehran: Hermes; 2017. Persian.
- Taormina M. [Translation of *Desert Island and Other Texts*]. Deleuze G. (Author). Ed by David Lapoujade. New York: Semiotext(e) Foreign Agents Series; 2004.
- Guyer P, Wood A.W. [Translation of *Critique of Pure Reason*]. Kant I.(Author). United State: Cambridge University Press; 1998.
- Rashididan A. [Translation of *Critique of Judgement*]. Kant I. (Author). Teheran: Nashreney; 2014. Persian.
- Mashayekhi A. *Deleuze, Idea and Time*. Tehran: Bidgul; 2013. Persian.

Shahid Rajaee Teacher Training University- Iran

Ontological Researches

semi-annual scientific journal

ISSN (print): 2345-3761 (online): 2676-4490

Type: Research

Vol.10, No. 19

Spring & Summer 2021

پژوهش‌های هستی‌شناختی

دو فصلنامه علمی

نوع مقاله: پژوهشی

سال دهم، شماره ۱۹

بهار و تابستان ۱۴۰۰

صفحات ۲۱۶-۱۹۱

شرح دلوز از رابطه امر واقعی و واقعیت بر مبنای فعل‌های تخیل در نقد اول و سوم کانت

فریده آفرین^۱

چکیده

هدف مقاله حاضر روشن کردن رابطه امر واقعی و واقعیت در شرح دلوز بر مبنای فعل‌های تخیل از نقد اول و سوم کانت است. این رابطه، از رهگذر فعل‌های تخیل یعنی سنتز و شاکله در نقد اول و نیز تکوین در نقد سوم قابل توضیح است. مطابق خوانش دلوز، مولفه محوری در نقد اول کمیت اشتدادی، ریتم و شاکله است. او به جای کمیت امتدادی متوجه رابطه بین تغییرات بی‌نهایت کوچک کمیت‌های اشتدادی در خود ماده ادراک است. دلوز به واقعیت یعنی احساس بر مبنای کمیت اشتدادی زیر کمیت امتدادی و به ریتم در ادراک استتیک به عنوان مبنای سنتز تکیه می‌کند. شاکله، قاعده‌ای است زمانی برای تولید مصداق مفهومی در تجربه. دلوز بر این اساس، شکل‌گیری ایده یعنی امر واقعی را توضیح می‌دهد. تشریح امر والا، به هم‌ریختن سنتز باز تولید و از دست رفتن معیار اندازه‌گیری، تنظیم هماهنگی آشوب بر اساس ریتم، حد تخیل و نیز تکوین ایده عدم‌تنهایی در قوه فوق محسوس به تعبیری همان شدت محض است که پویایی‌های مکانی-

f.afarin@semnan.ac.ir

^۱ - استادیار گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۲

تاریخ داوری: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸

تاریخ اصلاح: ۱۳۹۸/۱۰/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۸

زمانی، شدت و روابط دیفرانسیل هستند را رقم می‌زند و بنیاد فعل وی را تعیین می‌بخشد. دلوز با تأکید بر فعل دیگری از تخیل، یعنی تکوین ایدهٔ عدم‌تناهی یا امر واقعی در موقعیت‌های حدی، قادر می‌شود وجه معرفت‌شناختی تخیل را به هستی‌شناختی تغییر دهد.

کلمات کلیدی: امر واقعی، تخیل، واقعیت، شاکله‌سازی، کمیت اشتدادی.

مقدمه

کانت از این خرسند است که تخیل را جز مقوم ادراک قرار داده است و می‌گوید: «تاکنون به مخیل هیچ روانشناسی خطور نکرده که تخیل را جز مقوم ادراک قرار دهد و نقش اوباشی خیال را کاهش دهد». او تخیل را وارد می‌کند، چون «تفکرات بدون محتوا تهی‌اند؛ شهودها بدون مفاهیم کور هستند» (Kant, 1998, A 51, B76, p 193-194). کانت در ویرایش نخست *نقد عقل محض*، کار ویژه تخیل را سنتز بازتولیدگر می‌داند و نقش شاکله را به عنوان قواعد سنتز در نظر می‌گیرد. شاکله‌ها تعیین‌های زمانی هستند که زیر سلطه مقولات فاهمه سنتزهای مختلفی را شکل می‌دهند. هر مقوله با یک متناظر شاکله‌ای سنتز معینی از زمان محض را شکل می‌دهد و داده‌های حسی را قالب می‌بخشد (مشایخی، ۲۰۱۳، ص ۱۲۲). در حقیقت مقوله‌های فاهمه با واسطه شاکله در شکل‌دهی به واقعیت، نقش مهمی دارند. واقعیت نومن نیست. واقعیت فنومن است و امر واقعی شروط ظهور فنومن (دلوز، ۲۰۱۷، ص ۵۹). یعنی اگر شناخت وجهی واقعی داشته باشد آنگاه تنها فنومن‌ها متعلق این وجه خواهند بود. بسته به هدف مقاله نشان می‌دهیم که نزد کانت در بخش‌هایی از *نقد عقل محض*، ماده تجربه، متکی به امر پیشینی است که از ماتقدم بودن مکان و زمان و مقوله‌ها به منزله شرط ظهور فنومن متفاوت است. کانت از تمایز کمیت امتدادی و اشتدادی و «تفاوت واقعی» شناخت پیشین و تجربی، از وجه دیگر کمیت امتدادی یعنی تغییرات بی‌نهایت کوچک کمیت‌ها بحث می‌کند. در این پژوهش با تأکید بر همین تمایز و تفاوت واقعی مطابق خوانش دلوز بر بخش‌هایی از *نقد عقل محض* و *نقد قوه حکم* تمرکز می‌کنیم که تبار اشتدادی واقعیت به منزله شرط وقوع را پشتیبانی می‌کند. این امر بدون توجه به فعل‌ها و عملکردهای متفاوت تخیل در وضعیت‌های مختلف ممکن نمی‌شود.

۱. سنتزها در نقد اول

کانت، با تأکید بر فعل‌های تخیل، تمایز بین تخیل تولیدگر و بازتولیدگر را مطرح می‌کند. «تاجایی که تخیل خودانگیخته باشد، من آن را هر از گاهی تخیل مولد می‌نامم و بدین طریق آن را از تخیل بازتولیدی‌ای جدا می‌کنم که ترکیبش منحصرأ تابع قوانین تجربی [حسی]، یعنی قوانین تداعی است» (کانت، ۲۰۱۶، ۱۵۲ B، ص ۲۱۸). سنتز به منزله فعالیتی تألیفی نقش اساسی در شناخت دارد. در نقد عقل محض سنتز به لحاظ منطقی از داده‌های حسی به تصور آنها و در نهایت به سمت تعیین مفهومی پیش می‌رود. «خودانگیختگی، مبنای ترکیب (سنتز) سه‌گانه‌ای است که ضرورتاً در هر شناختی یافت می‌شود: یعنی، [اولاً، مبنای ترکیب دریافت یا] دریافت بازنمایی‌ها در مقام کیفیات ذهن در شهود، [ثانیاً، مبنای ترکیب بازتولید بازنمایی‌ها در تخیل، و [ثالثاً، مبنای ترکیب بازشناسی بازنمایی‌ها در مفهوم. اکنون این سه ترکیب ما را به سه منشأ سوپژکتیو شناخت سوق می‌دهند» (همان، ۹۷ A، ص ۱۸۵). سنتز دریافت ماحصل حساسیت را به قوه تخیل می‌سپرد. «برای آن که از بطن ... کثرت، وحدت شهود برآید [...] ضروری است که اولاً این کثرات را بررسی و مرور کنیم. ثانیاً: آن‌ها را گرد هم آوریم که من این عمل را ترکیب دریافت (Synthesis of apprehension) می‌نامم» (همان، ۱۰۰-۹۹ A، ص ۱۸۶). سنتز دریافت به واسطه تخیل، توالی اجزا را ممکن می‌کند. توالی اجزا، با توالی ابژکتیو و سوپژکتیو مشخص می‌شود. کانت درباره سنتز بازتولید جز مثال شنگرف (سولفور جیوه (Cinnabar)) و تشخیص انواع گوناگون آن در زمان‌های مختلف می‌گوید: اگر حین عوض شدن یک روز با روز دیگر در ذهنم «بازنمایی‌های گذشته را [...] همواره از دست بدهم و در پیشرفت به سوی بازنمایی‌های بعدی، بازنمایی‌های قبلی را بازتولید نکنم، آن‌گاه هرگز یک بازنمایی کلی و هیچ‌یک از تفکرات ذکر شده [...] نمی‌توانند بوجود آیند» (همان، ۱۰۲-۱۰۰ A، ص ۱۸۸-۱۸۷). بازتولیدکردن، یعنی ردّ بازنمایی‌های جز گذشته در جز بعدی حفظ شود. برای اینکه یک دریافت حسی که ذهن (سوژه) از آن به دریافت حسی دیگر گذر کرده است، به دریافت‌های حسی قبلی فراخوانده شود و بدین‌سان سلسله‌های کامل دریافت‌های حسی را بازنماید، نیاز به یک بنیاد ذهنی یا سوپژکتیو است، تا با این بنیاد بتواند گردهم‌آیی کثرت را که خود به‌تنهایی «پیوستگی» آنها را نمی‌تواند تولید کند، به هم متصل نماید.

در این صورت به فعالیت بازتولید تخیل نیاز است. از میان تمام فعالیت‌های تخیل، بازتولیدگری مخصوص قوه تخیل به تنهایی است (همان، ۱۰۲ A، ص ۱۸۸). کانت «سنتز دریافت» و «سنتز بازتولید» را از یکدیگر جدانشدنی در نظر می‌گیرد. او سنتز بازشناسی و تشخیص این‌همانی ابژه را به عنوان آخرین دقیقه منطقی بعد از سنتز دریافت و بازتولید مطرح می‌کند و آن را با ادراک نفسانی پیوند می‌زند. بازشناسی با ارجاع به فرم «ابژه=یکس» صورت می‌گیرد. خودادراکی استعلایی به همراه بازشناسی انجام می‌شود. «ابژه=یکس»، ابژه بازنمایی‌هاست. علاوه بر تمایز از شناخت با آن منطبق است. «ابژه=یکس»، موجب می‌شود شناخت‌ها تا آنجا که به ابژه مربوطند، به‌طور ماتقدم، ضرورتاً با یکدیگر موافق و نیاز به چنان وحدتی داشته باشند که مفهوم یک ابژه را تشکیل می‌دهد (همان، ۱۰۴ A، ص ۱۸۹). آگاهی اصلی و ضروری از این‌همانی خود شرط استعلایی وحدت آگاهی در سنتز کثرت همه شهوده‌های ما و همه مفاهیم ابژه‌ها به‌طورعام، و در نتیجه تمام ابژه‌های تجربه است. این شرط ادراک نفسانی استعلایی است (همان، ۱۰۷ A، ص ۱۹۰). «ابژه=یکس» فرمی است که می‌تواند به‌طورعام، رابطه با یک ابژه، یعنی با واقعیتی ابژکتیو به‌دست بدهد. کانت «از طریق تخیل [..] دریافت را به بازشناسی لحظات دریافت و سپس از طریق «ابژه=یکس» به بازشناسی یک ابژه ربط می‌دهد» (ویلات، ۲۰۱۶، ص ۷۶). این واقعیت ابژکتیو که با تلاش قوه تخیل و در همکاری فاهمه صورت می‌گیرد، وجه مشروح دیگری هم دارد.

۲-۱. خوانش دلوز از سنتزها

به گفته دلوز در سنتز دریافت، سوژه اجزای متوالی کثرت یا دریافت متوالی اجزا را ادراک می‌کند. با جنبه اول سنتز دریافت حسی، اجزای مکان و زمان، متعین می‌شود. هنگامی که رویدادی را ادراک می‌کنیم، توالی ابژکتیو در جریان است. موقعی که شی‌ای را ادراک می‌کنیم، توالی سوپژکتیو در جریان است. یک رویداد فنومنی است که دریافت حسی متوالی اجزا آن به‌گونه‌ای است که توالی در آن ابژکتیو است. یک شی، صرفاً دارای توالی سوپژکتیو است. توالی ابژکتیو برای نمونه در ادراک یک خانه از پیش‌زمینه، پس‌زمینه، چشم‌انداز و رفت‌وآمد بین پیش‌زمینه به پس‌زمینه و تبدیل یکی به دیگری صورت

می‌گیرد. توالی سوپژکتیو، یعنی سوژه ادراک را از خود شی از راست به چپ از بالا به پایین و برعکس صورت می‌دهد و می‌تواند بگوید روبروی او یک دیوار است. این توالی در سوژه است و نه در دیوار (دلوز، ۲۰۱۷، ص ۱۰۵-۱۰۶). اگر دریافت حسی متوالی اجزا انجام شود، اما هنگام رسیدن به جز پسین، آن جز فراموش شده باشد، آنگاه ادراک حسی کامل نمی‌شود. ادارک حسی نیاز به عمل تجمیع دارد، به طوری که با حرکت به جز پسین باید جز پیشین حفظ شده باشد، وگرنه اگر آنچه از یک سو به دست آمده، از سوی دیگر از دست برود، امکان تعیین مکان و زمان وجود ندارد. در این مرحله نه تنها باید اجزا متوالی تولید شود، بلکه باید اجزا پیشین در اجزا پسین بازتولید گردد. ماحصل دو سنتز دریافت و بازتولید، تعیین کردن یک مکان و زمان در مکان و زمان است (همان، ص ۱۰۷). در نهایت دو جنبه از سنتز یعنی دریافت و بازتولید یک مکان داده شده و یک زمان داده شده را معین می‌کند (همان، ص ۱۰۸). در سنتز دریافت و بازتولید حرکت از تعیین مکانی-زمانی به تعیین مفهومی صورت می‌گیرد و نقطه حرکت، اینجا و اکنون است. تعیین یک مکان و زمان، روی دیگر تخیل را رقم می‌زند. بنابراین تخیل علاوه بر وجه تجربی و حاضر ساختن غایب و تصویرسازی، وجه استعلایی دارد که به تعیین یک مکان و زمان و واقعیت پرکننده آنها، اختصاص دارد. دلوز بعد از تأکید روی دریافت و بازتولید، سومین جنبه از سنتز کانتی را قاعدهٔ بازشناسی می‌نامد. قاعدهٔ بازشناسی (Recognition) ادراک حسی را کامل می‌کند. بازشناسی عملیاتی است که به وسیله آن؛ ورای آنچه داده شده، ورای فرم‌های مکان و زمان، از تعیین مکانی-زمانی به سمت یک «هر-ابژه-هر چه باشد» و «ابژه=ایکس» حرکت صورت می‌گیرد تا فرم چنین و چنان ابژه را تعیین کند.

بازشناسی نه عمل تخیل که کنش فاهمه است. مفاهیم دخیل در بازشناسی بازنمایی‌های فاهمه هستند. آنها محمول‌های «هر-ابژه-هر چه باشد»، محمول‌های «ابژه=ایکس» اند. محمول‌هایی که به «هر-ابژه-هر چه باشد» داده می‌شوند، مقوله‌های فاهمه هستند. بازشناسی فرم «هر-ابژه-به‌طور کلی» دیگر در این مورد در قلمرو سنتز تخیل نیست، وحدت سنتز از طرف فاهمه تأمین می‌شود (Deleuze, 1978/3/28). سنتزها، ادراک حسی را رقم می‌زنند. وقتی چیزی را ادراک می‌کنم، زمانمندی و مکانمندی خاص آن چیز را درک می‌کنم. در اینجا بیان مرحله‌وار دقیق، گویای نظم منطقی دقیقی است که البته

به‌هیچ‌وجه یک ترتیب زمانی نیست (دلوز، ۲۰۱۷، ص ۱۰۷). برای توضیح نظم منطقی به وجه دیگری، نیاز است. با این توجیه دلوز می‌گوید، سنتز دریافت از تمام جوانب؛ ادراک استتیک مبتنی بر واحد اندازه‌گیری را پیش‌فرض می‌گیرد. ادراک استتیک «زمین/بنیان» سنتز یا شرط امکان سنتز است، اما علت تقویم‌بخش (Fondement) آن نیست. از نظر دلوز، کانت سنتز تخیل را بر بنیانی شکننده قرار می‌دهد. سنتزهای تخیل همیشه در معرض نوعی خطر هجوم قرار می‌گیرند که از «زیرزمین/ زیربنیاد» (Underground) می‌آید (Deleuze, 1978/04/04). دلوز هنگام تشریح سنتز، به خطر امر والا اشاره می‌کند که آن را به هم می‌ریزد. سنتز روی معیاری پیش‌روی می‌کند که هر لحظه ممکن است با چیزی عظیم‌تر از واحدها و معیارهای خودش روبرو و درهم‌شکسته شود. این درهم‌شکستن در امر والای پویای کانتی در زیرلایه امر والای ریاضی اتفاق می‌افتد. برای روشن کردن دقایق منطقی ادراک، نیاز به توضیح سنتز در ارتباط با معیار اندازه‌گیری نه از جانب فاهمه که با اتکا به درک استتیک است. برای رسیدن به این سطح، ابتدا لازم است مقدمات فهم آن خطری که از «زیرزمین/بنیاد» می‌آید را فراهم کنیم؛ مقدمات کمیتی اشتدادی که قابل اندازه‌گیری با مفهوم عدد فاهمه و کمیت امتدادی نیست.

۲. کمیت اشتدادی و دریافت نزد کانت

کانت در نقد عقل محض، در بخش پیش‌بینی‌های ادراک حسی (Anticipations of perception) ذیل بخش تحلیلیات استعلایی (Transcendental analytic)، دو نوع کمیت معرفی می‌کند: کمیت امتدادی و اشتدادی. هر دو از کیفیات متفاوت‌اند و با کثرت (Multitude) در ارتباط هستند. کمیت امتدادی با کثرت گسسته اجزای متوالی در سنتز دریافت در ارتباط است، طوری که سنتز توالی اجزا، به تصویری کلی می‌رسد. کمیت اشتدادی به منزله وحدت کثرتی پیوسته از تغییرات درجه کمی، یکباره دریافت می‌شود. «دریافت (Apprehension) صرفاً از طریق احساس (Sensation)، صورت می‌گیرد و (اگر به توالی احساس‌های بسیار توجهی نکنیم) در یک لحظه پر می‌شود. هنگامی که چیزی در «پدیدار»، از اجزا به تصور کلی؛ پیشرفت می‌کند، دریافت چیزی که سنتز متوالی نیست، یکباره، صورت می‌گیرد؛ در آن کمیت (Magnitude) امتدادی وجود ندارد؛ غیاب احساس

(Absence of sensation) [کیفی] در همین لحظه این غیاب را به صورت تهی یا مساوی صفر متصور می‌سازد. اکنون چیزی که در شهود تجربی مطابق احساس [غیاب] است، «واقعیت» (واقعیت پدیدار) است؛ چیزی که مطابق غیاب احساس [کیفی] است، «سلب=صفر» است. اکنون با وجود این، هر احساسی می‌تواند کاهش یابد و کوچک شود (Diminution)، به حدی می‌تواند کوچک شود که به تدریج محو و ناپدید گردد. از این رو، بین واقعیت در «پدیدار» (Reality in appearance (Erscheinung)) و سلب، ارتباط پیوسته‌ای از احساس‌های کثیر بینابینی ممکن (Intermediate) وجود دارد که تفاوت آنها از یکدیگر، همواره کمتر از تفاوت بین یک احساس معین (The given one) و صفر یا سلب کامل است. به عبارت دیگر، امر واقعی در «پدیدار» (The real in appearance) هنگامی که از طریق «احساس صرف» [در اینجا باید به تمایز احساس کیفی و احساس صرف توجه کنیم] در یک لحظه، روی می‌دهد، همواره کمیتی دارد، که با دریافت روبرو نمی‌شود، یعنی دریافت از طریق سنتز متوالی احساس‌های کثیر اتفاق نمی‌افتد، بنابراین از اجزا به کل هم پیشرفت نمی‌کند، پس کمیتی دارد که امتدادی نیست» (Kant, 1998, B209, A168, B210, p 291) به طور ساده امر واقعی به منزله نسبت کمیت‌های اشتدادی از طریق احساس صرف یا تفاوت واقعی روی می‌دهد.

کانت در مورد ماتقدم بودن چیزی در ماده تجربه می‌گوید: من بین شناخت تجربی و پیشین چیزی را در نظر می‌گیرم. چیزی که تفاوت واقعی شناخت پیشین و تجربی را رقم می‌زند. این چیز احساس (صرف) به منزله ماده نخستین (عنصر بنیادین) «ادراک» (Perception) است. اساساً این برداشت درباره آن وجود دارد که قابل پیش‌بینی نیست. لکن ما تعیین‌های محض در مکان و زمان را با توجه به شکل و کمیت، انتظار یا پیش‌بینی «پدیدارها» می‌خوانیم. از آنجا که آنها چیز پیشینی یعنی انتظار «پدیدارها» را نمایش می‌دهند که همیشه به منزله ماتأخر در تجربه داده می‌شود. بنابراین می‌توان چیزی ماتأخر داده شده و معین در تجربه را بر اساس انتظار و پیش‌بینی این چیز پیشین، در ماده تجربه در نظر گرفت (Ibid, A166, A167, B209, p 290-291). صرفاً کثرت در این چیز ماتقدم که به منزله وحدت دریافت می‌شود، می‌تواند از طریق نزدیکی به «سلب=صفر» تصور گردد. هر واقعیت در «پدیدار»، (احساس) کمیت اشتدادی یعنی درجه دارد. درجه، یا

همان واقعیت (Ibid, B210, p 291). تمام واقعیت در ادراک درجه‌ای دارد که بین آن و سلب، درجه‌بندی نامتناهی از درجات کمتر وجود دارد. ویژگی کمیت‌ها از این حیث که هیچ چیزی از آنها کوچکترین نیست (هیچ چیزی بسیط نیست) «پیوستگی» خوانده می‌شود. مکان و زمان از کمیت‌های متصل (Quanta continua) هستند و هر جز آن، به منزله نقطه و لحظه بین مرزها محصور می‌شود و آن جز هم یک مکان و زمان است (Ibid, B211, p 292). این کمیت‌ها به جهت پیوستگی و پیشرفت در زمان «کمیت‌های جریان‌دار» (Flowing magnitudes, (flibende Groben)) خوانده می‌شوند. از طرف دیگر، خود واقعیت مکان و زمان هم وجود دارد که کمیتی اشتدادی است.

کانت در پایان این بخش نه تنها از تفاوت کمیت امتدادی و اشتدادی بلکه از تفاوت کمیت اشتدادی و کیفیت احساس، حس درونی و آگاهی تجربی بحث می‌کند. به گفته او «کیفیت احساس (مانند رنگ‌ها، مزه و غیره) همواره صرفاً تجربی است و اصلاً نمی‌تواند به منزله امری ماتقدم متصور شود. اما امر واقعی، متناظر با این احساس‌های کیفی به‌طورعام، برخلاف «سلب=صفر»، صرفاً چیزی را که در خود مفهوم‌اش، دارای هستی است (صرفاً چیزی موجود)؛ یعنی سنتزی در آگاهی تجربی به‌طورعام، را در برمی‌گیرد. در حس درونی (Inner sense)، اصطلاحاً، آگاهی تجربی می‌تواند از صفر به هر درجه بالاتری افزایش یابد. چنانکه همان کمیت امتدادی شهود (مانند سطحی روشن)، می‌تواند برانگیزنده احساسی به همان اندازه بزرگ باشد که مجموعه‌ای از بسیاری سطوح (کوچکتر و کم‌نور) دیگر، با هم ایجاد می‌کنند [بنابراین هر کیفیتی همزمان کمیت امتدادی و اشتدادی دارد].

می‌توان کلیتی را از کمیت امتدادی «پدیدار» (Extensive magnitude of appearance) به‌تمامی، منتزع کرد، با این حال احساس صرف، در لحظه‌ای که سنتز از درجه صفر تا آگاهی تجربی معینی افزایش یکنواخت (Uniform)، می‌یابد، تصور می‌شود؛ از این رو با آنکه همه احساس‌ها به منزله احساس‌ها، فقط ماتأخر داده می‌شوند، اما خاصیت آنها که درجه‌ای دارند، می‌تواند به نحو ماتقدم شناخته شود. موجب شگفتی است که ماتقدم بودن همه کمیت‌ها را عموماً فقط با یک کیفیت واحد یعنی «پیوستگی» می‌توانیم بشناسیم، ولی در همه کیفیت‌ها (در امر واقعی «پدیدارها» (The real of appearances)) هیچ‌چیز دیگر را

غیر کمیت‌اشداده‌ی به صورت ماتقدم نمی‌توانیم بشناسیم، یعنی اینکه آنها درجه‌ای دارند. هر چیز دیگر باید به تجربه واگذار شود (Kant, 1998, B 217, A176, B 216, p 294-295). از این رو پدیدار همواره یک کوانتوم است (کانت، ۲۰۱۴، ص ۱۶۴) و یک واقعیت مستقل از تجربه دارد. شرط واقعی تجربه، همین پیش‌بینی و انتظار پدیدارها تعبیر می‌شود. به طور شگفت‌انگیزی این بخش از نقد اول نشان می‌دهد، در نظر کانت، «روابط پیچیده‌ای که در طبیعت میان کمیت‌های متناهی و قابل اندازه‌گیری مشاهده می‌شوند، بنیاد و دلیل‌شان در رابطه همین کمیت‌ها، در وضعیتی است که در شرف تولدند، رابطه میان تغییرات بی‌نهایت کوچک آن‌ها» (مشایخی، ۲۰۱۹، ص ۶۷).

۲-۱. کمیت‌اشداده‌ی نزد دلوز

دلوز در درس‌گفتارهای کانت تعدادی از تفاوت‌های کمیت امتدادی و اشددادی را برمی‌شمرد و از واقعیت مکان و زمان بحث می‌کند. از نظر او با خوانش کانت، مقدار امتدادی به چیزی اطلاق می‌شود که قاعده اجزای بیرون از اجزا یعنی بیرون‌بودگی اجزا بر آن منطبق باشد. این بدان معناست که مقدار امتدادی مقداری است که اجزایش به طور متوالی ادراک می‌شود (دلوز، ۲۰۱۷، ص ۵۸). در کمیت امتدادی، کثرت، به گردآمدن اجزا در یک کل برمی‌گردد. یک مکان امتدادی معین، قابلیت پُرشدن تا درجات معینی را دارد. در نتیجه، ۱- خود واقعیت مکان و زمان وجود دارد. ۲- دریافت حسی (Apprehension) یک کمیت اشددادی آنی دارد. ۳- دریافت وحدت یک کمیت اشددادی در یک آن، رخ می‌دهد. ۴- کثرت موجود در یک کمیت اشددادی نه به توالی اجزای بیرون از یکدیگر بلکه به نزدیکی متغیر آن، به درجه صفر برمی‌گردد.

دلوز می‌گوید ما به نحو ماتقدم هیچ چیز در مورد ادراک حسی نمی‌توانیم بگوییم و مستقل از تجربه، با رنگ قرمز و سبز نمی‌توانیم وارد رابطه بشویم، اما به صورت ماتقدم فقط می‌توانیم بگوییم آنچه داده می‌شود در زمان و مکان داده می‌شود و علاوه بر بُعد امتدادی یک درجه شدت هم دارد که مکان و زمان را با آن پر می‌کند، یعنی در سطح تجربه این دو حالت پیشین را می‌توانیم در نظر بگیریم. من دارای شهود تجربی از چیزی هستم که داده شده و به علاوه آنچه داده شده دارای کمیت اشددادی و یک درجه است. کمیت

اشتدادی در حال محوشدن امری فهمیده می‌شود که نقطه تولید آن، نزدیک‌شدن به درجه صفر است. این نزدیکی به صفر «زمان-آگاهی» تهی است. اصل تولید (Principle of production) یا زمان‌آگاهی تهی، درجه صفر اشتدادی هر واقعیتی در مکان و زمان است. اصل تولید و زمان‌آگاهی تهی به تعیین‌یافتن هر واقعیتی در مکان و مکان در درجه صفر منجر می‌شود (همان، ص ۶۱).

دلوز از سطح فیزیک اشتداد در فلسفه کانت سخن می‌گوید. وقتی شهود مساوی صفر می‌شود، شهود صورتی تهی رخ داده است. شهود صورتی تهی، هنگامی است که واقعیت پُرکننده مکان و زمان از آن تولید می‌گردد. شهود مساوی صفر مقوم اولین شکاف در سوژه است. هر کمیت اشتدادی مقوم درجه صفری است که واقعیت اشتدادی یا احساس صرف، از آن تولید می‌شود. دقیق‌تر اینکه، کمیت اشتدادی به‌طور هم‌زمان دو چیز را رقم می‌زند. یکی، سنتز یا نسبت دیفرانسیل بین درجه صفری که واقعیت اشتدادی از آن تولید می‌شود یا در آن محو می‌شود (همان، ص ۶۲). دوم اینکه به احساس صرف قوام می‌بخشد که از احساس کیفی مانند بو، رنگ متفاوت است. احساس صرف به مثابه صورت تهی زمان رقم می‌خورد. اولین شکاف، یعنی حس کردن «تفاوت واقعی» در سوژه، با حس درونی و تأثر از خود هنگام رویارویی با شدت اعیان، رقم می‌خورد. در این حال با دریافت شدت کمیت، کمیت امتدادی ابژه محو می‌شود، و به واقعیت اشتدادی، یعنی احساس صرف، تبدیل شود. به همین دلیل، پشت سرگذاشتن مراحل شناخت، همراه حس کردن شکاف‌هایی در سوژه است.

۳. شاکله‌ها نزد کانت

نزد کانت شاکله تصور روش کلی تخیل در ایجاد صورتی خیالی برای یک مفهوم است. در نتیجه شاکله را باید از تصویر متمایز کرد (کانت، ۲۰۱۶، ۱۴۰ A، ص ۲۳۵). شاکله‌ها نه تصاویر و مصادیق مفاهیم، بلکه مبنای مفاهیم حسی محض هستند. شاکله نه امر جزئی بلکه امری کلی و برای همه زمان‌ها معتبر است. «شاکله‌سازی فاهمه، در ارتباط با نمود[پدیدارها] و صورت محض آن‌ها، هنری است پنهان در اعماق روح آدمی که مشکل بتوان شگردهای حقیقی آن‌را از طبیعت استخراج کرد[...]. شاکله مفاهیم حسی (مانند

اشکال در مکان) عبارت است از نوعی تولید، و به تعبیری، نوعی مَهر شخصی تخیل پیشینی محض که از آن طریق و مطابق با آن، تصاویر برای اولین بار ممکن می‌شوند؛ [...] شاکله عبارت است از نوعی تولید استعلایی تخیل که به تعیین حس درونی به‌طور عام مطابق با شرایط صورت حس درونی (زمان)، در ارتباط با همه بازنمایی‌ها [...] مربوط می‌شود» (همان، ۱۴۱-۱۴۲ / A ۱۸۱-۱۸۰ / B، ص ۲۳۶-۲۳۵).

کنش تخیل مولد در بخش «شاکله» (Schema) که از تخیل بازتولیدگر قوی‌تر است، امکان یا «قاعده تولید» (Rule of Production) چیزی را می‌دهد. کنش تخیل مولد یعنی مفهوم وجود داشته باشد و تولید یک امر تجربی در مکان و زمان، هدف باشد. تخیل یک سری شاکله (تعیین‌های زمانی) می‌سازد و مقوله‌های فاهمه را آماده و متشاکل می‌کند که به آن تعیین مکانی-زمانی، اطلاق شوند. با توجه به این هدف، نباید تخیل را مدل تقلیدی بازنمایی بخوانیم، بلکه باید آن را الگوی استعلایی شکل‌گیری بدانیم (Kearney, 2003, p 169).

مفاهیم تجربی بیشتر از ابژه تجربه و نیز تصویر آن به‌طور بی‌واسطه، به شاکله تخیل در مقام قاعده‌ای برای شهود ما در تطابق با مفهوم معین عام مربوط می‌شود. خود کانت علاوه بر مفهوم عدد ۵ و تصویر آن، از مثال سگ استفاده می‌کند. مفهوم سگ به معنای قاعده‌ای است که در تطابق با آن تخیل می‌تواند شکل یک حیوان چارپای معین را به‌طور عام -که در یک شکل مشخص مخصوص منفرد یا هر تصویر ممکن محدود نمی‌شود- مشخص کند (کانت، ۲۰۱۶، A۱۴۱، ص ۲۳). به‌همین ترتیب، شاکله‌ها چیزی نیستند مگر تعینات-زمانی پیشینی مطابق با قواعد. بسته به نوع مفهوم و جهت‌گیری آگاهی نسبت بدان انواع شاکله‌ها و زیر شاکله‌ها به وجود می‌آید و ارتباط با تجربه را ممکن می‌کند. در احکام ما شاکله به عنوان تعیین زمانی به کار می‌آید. هنگام اطلاق مقولات یک حکم، در رابطه موضوع و محمول؛ شاکله به محتوای زمانی و در نسبت یک رابطه به نظم زمانی اختصاص دارد. شاکله در جهت رابطه موضوع و محمول (مفاهیم استعلایی) به کلیت زمان اختصاص دارد و در کمیت آن رابطه سلسله زمانی را موجب می‌شود (کورنر، ۲۰۱۰، ص ۲۰۶). با توجه به مسیر مقاله، شاکله، در مراحل شناخت، رابطه زمانی سلسله تعیین‌های مفهومی و تعیین‌های مکانی-زمانی را از لحاظ کمی تنظیم می‌کند که همخوان با کاری است که در یک حکم انجام می‌دهد.

۳-۱. خوانش دلوز از شاکله‌های کانت

دلوز در شرح کنش‌های تخیل، تأکید می‌کند باید سنتز و شاکله‌سازی را از هم تفکیک کرد. شاید شاکله‌سازی مشابه سنتز به نظر برسد، اما جهت حرکت این دو از هم متفاوت است. شاکله‌سازی به نمونه‌ای از «حکم تعینی» (Determinant judgement) منجر می‌شود که از سلسله تعین مفهومی به تعین مکانی-زمانی حرکت می‌کند. برخی مفاهیم را می‌توان به شکل منطقی و با تکیه به اندیشه انتزاعی، یعنی بر اساس نوع، جنس و فصل آن، تعریف کرد. تعریف برخی مفاهیم با رجوع به تجربه یا کارکرد آن، صورت می‌گیرد. برخی مفاهیم را با پویایی در یک قلمرو مکانی-زمانی جان بخشیم. برای برخی مفاهیم ریتم‌های مکانی-زمانی و در برخی حالت‌های مکانی-زمانی ما را به تصویر آن مفهوم هدایت می‌کنند. انواع شاکله نزد دلوز به قاعده ساخت، قاعده تولید و چیزی مولد ارجاع دارد. می‌دانیم تصاویر یک مفهوم ربط چندانی به شاکله ندارد. به گرد، محیط دایره، دایره، بشقاب و چرخ توجه کنید. دایره مفهوم است. گرد یا محیط دایره قاعده تولید یا ایده خلق مصادیقی چون بشقاب و چرخ در تجربه و در مکان و زمان است. در مورد شیر با تمرکز بر پویایی‌های مکانی-زمانی این حیوان در یک قلمرو، شاکله ساخته می‌شود. به قول دلوز واقعاً براساس پویایی‌ها، نمی‌توانیم شیر را تولید کنیم، اما چیزی مولد است که در آن پویایی در یک قلمرو مکانی-زمانی را مطابق مفهوم خودش در تجربه تولید می‌کند (دلوز، ۲۰۱۷، ص ۱۳۴-۱۳۵). به نظر می‌رسد شکل‌گیری شاکله پویا و زنده به منزله ایده به صورت ماتقدم رقم نمی‌خورد، بلکه رها از مفاهیم استعلایی فاهمه به واسطه ویژگی پیشینی ماده تجربه، یعنی اشتدادی بودن آن شکل می‌گیرد. از این رو شاکله پویا، قاعده زمانی یا ایده‌ای است که با تکیه به امر واقعی (کمیت اشتدادی) به تولید احساس یا واقعیت چیزی در مکان و زمان و تجربه منجر می‌شود. در نتیجه وظیفه تخیل مولد، در فرآیند شاکله‌سازی، تولید چیزی مولد بر اساس گشودگی مکانی-زمانی زنده یا ریتمیک هستند در یک قلمرو است. گشودگی ریتمیک یعنی نحوه هستی و شیوه اگزستانس آن. تعاریفی که براساس شاکله، شکل می‌گیرند، تعاریف کاملاً زنده و رها از تعین مفاهیم استعلایی فاهمه‌اند. در نتیجه ریتم، یعنی گشودگی یکباره مکانی-زمانی یا تنظیم با دریافت یکباره کمیت‌های اشتدادی و شاکله هم رابطه بین تغییرات پیوسته بی‌نهایت کوچک آنها زیر کمیت امتدادی را تعیین

می‌بخشد. بی‌نهایت کوچک [...] یعنی کمیتی که به نحو نامحدود می‌تواند کوچک شود [...] و به سمت صفر میل می‌کند، اما نشانه آنچه را قبل از محوشدن بوده، با خود دارد (مشایخی، ۲۰۱۹، ص ۵۳ و ۶۴). بنا به مفروض پژوهش، شاکله پویا نقش «ایده» به منزله نسبتی زمانی (یا دیفرانسیل)، را در فلسفه دلوز بازی می‌کند. در مرحله سنتز، تشکیل ریتم به منزله حس درونی اولین شکاف در سوژه است. تکوین شاکله و ایده در امر والا، با گذر از کمیت امتدادی و مفاهیم عددی از سوی فاهمه و رهایی از سلطه مفاهیم استعلایی فاهمه، تجربه دیگری از شکاف است. شاکله در این مورد یعنی رقم خوردن نحوه هستی و شیوه اگزیزستانس بر اساس روابط اشتدادی یا نسبت دیفرانسیل. واقعیت هستنده این است که روابط دیفرانسیل و شدتمند (امور واقعی) با چیزها برقرار می‌کند. برای توضیح حد تخیل ابتدا به شرح کانتی امر والا در نقد سوم در فراز فقره ۲۶ و خوانش دلوز از شرح می‌پردازیم.

۴. معیار اندازه‌گیری و امر والا نزد کانت

برای اندازه‌گیری کوانتوم واقعیت زیر لایه هر کمیت عددی ثابت یک تخمین استتیک/زیباشناختی متغیر برای تعیین کلیت شهود صورت می‌گیرد. واحد اندازه‌گیری متغیر از یکی به دیگری تغییر می‌کند. «درختی که ارتفاعش را با مقایسه با بلندی قامت یک انسان تخمین می‌زنیم، در همه حال مقیاسی برای یک کوه فراهم می‌کند و این کوه به نوبه خود واحدی برای عددی است که گویای قطر زمین است و بدین ترتیب آن را شهودپذیر می‌کند. قطر زمین، برای منظومه شناخته‌شده سیاره و این یک به نوبه خود برای کهبشکشان راه شیری، [...] اجازه نمی‌دهند که متوقع هیچ حدی در این جا باشیم (کانت، ۲۰۱۴، ص ۱۷۳).

کانت دو نوع والایی معرفی می‌کند: ریاضی و پویا. در والایی ریاضی طبیعت چون برای اندازه‌گیری ما بیش از حد بزرگ است از درک آن درمی‌مانیم و فقط بیکرانگی‌اش را احساس می‌کنیم. در والایی پویا طبیعت در وحشی‌ترین و بی‌قاعده‌ترین بی‌نظمی و ویرانگری مانند صخره‌های جسور و به هم آمیخته تهدیدگر، ... ایده‌های والا را برمی‌انگیزد (کانت، ۲۰۱۴، ص ۱۵۹). هنگام والایی گرچه تخیل ناتوان می‌شود، اما «عقل ما به ما

می‌گوید که آن چیز تماماً آنجا در تصور ما هست» (ونزل، ۲۰۱۶، ص ۲۲۶). باید براین نکته پای فشرده که این کار و شیوه اندیشیدن ماست که والایی را در تصور طبیعت اعمال می‌کند (کانت، همان، ص ۲۰۶).

برای دریافت یک کمیت در شهود و به کارگیری آن به منزله مقیاس یا واحد سنجش بزرگی به وسیله اعداد، تخیل باید «دریافت» در ادراک صرف و نیز «تلفیق» (Comprehension) ادراک استتیکی را انجام دهد. در امر والا در دریافت برای قوه تخیل تا بی‌نهایت هم مشکلی پیش نمی‌آید، اما برای تلفیق ادراک ترکیبی [حسی] محدودیت ایجاد می‌شود. در این حالت تصورات جزئی شهود حسی شروع به محو شدن می‌کند و البته [قوه مخیله] در همان حال دریافت بیشتری را انجام می‌دهد. از یک طرف محو شدن و از طرف دیگر به دست آمدن انجام می‌شود. در تلفیق و تخمین زیباشناسی حداکثری وجود دارد که نمی‌تواند از آن فراتر رود (همان، ص ۱۶۶-۱۶۷). تخمین ریاضی بزرگی، به دلیل به بی‌نهایت رسیدن قدرت اعداد، حداکثری ندارد و اما به حداکثر رسیدن تخمین زیباشناسی، و داوری ذهنی آن به منزله معیار مطلق، ایده والا را به همراه دارد و هیچانی را ایجاد می‌کند که تخمین ریاضی از بزرگی آن توسط اعداد میسر نیست. در این صورت، ذهن با تخمین زیباشناختی بزرگی، آن را در یک «شهود» ادراک می‌کند (همان).

اگر چیزی مطلقاً بزرگ از جمیع جهات باشد، باید معیار را صرفاً در خود آن، جست‌وجو کنیم و مجاز نیستیم معیاری متناسب با آن را در خارج جست‌وجو کنیم. والا چیزی است که با هر معیاری هم سنجیده شود، باز هم آن قدر کوچک نیست که نتواند به بی‌نهایت کوچک تقلیل یابد (همان، ص ۱۶۴-۱۶۵). با اینکه والا بزرگ است، اما می‌تواند در نسبت‌هایی وارد شود که آن را به جای «ایده کل» به «ایده عدم‌تناهی» تبدیل کند. در والا با تجربه حدی در شناخت روبرویم، تخیل با عدم دستیابی به ایده کل به حداکثر توانش می‌رسد و درون خود فرو می‌افتد اما از این عمل رضایتی عاطفی (Emotional Satisfaction) حاصل می‌کند (همان، ۱۶۷). طبیعت در آن دسته از پدیدارهایش والا است که شهود آنها، ایده عدم‌تناهی را به همراه داشته باشد. مثال‌های کانت از امر والا ریاضی نشان می‌دهد افزایش حدود عدد تا بی‌نهایت ممکن است، اما در این وهله بیشتر مداخله یک واحد بزرگ آنی مطرح است که بتواند در یک کلیت یا شهود کلی، والایی را بسنجد. در قوه عقلی، به

واسطه کلیت شهود، معیار غیرحسی متفاوتی یعنی ایده‌ای یافت می‌شود که عدم‌تناهی را به منزله واحدی تحت سلطه خود در می‌آورد. عدم‌تناهی بر بزرگی طبیعت چیره می‌شود. مقاومت‌ناپذیری نیروی طبیعت [...] «قوه‌ای» را بر ما مکشوف می‌کند که می‌توانیم استقلال و برتری خود بر طبیعت که بر پایه آن نوعی «صیانت نفس» به معنایی متفاوت از حفاظت در برابر خطر و هجوم طبیعت است را داوری کنیم (همان، ص ۱۸۰). کانت در والا به تشکیل ایده عدم‌تناهی و معیار غیرحسی در قوه عقل با تکیه به معیار مطلق زیباشناختی پرداخته است.

۴-۲. معیار اندازه‌گیری و سنجش ریتم در خوانش دلوز

سنتز مبنی بر ادراک استتیک (Aesthetic comprehension)، یعنی مبنی بر سنجش «ریتم» است. دلوز ریتم را از پاول کله به عاریت می‌گیرد. در ادراک حسی، ادراک استتیک واحد اندازه‌گیری از پیش، فرض می‌شود (دلوز، ۲۰۱۷، ص ۱۱۳). انتخاب اجزای ادراک حسی بر حسب نوع اعیان دستخوش تغییر می‌گردد. دریافت حسی اجزا متوالی حتی در سطح ادراک حسی، پیشاپیش چیزی شبیه به سنجش زنده واحد اندازه‌گیری است (همان، ص ۱۱۲). این واحد اندازه‌گیری شبیه نوعی اندازه‌گیری کیفی متناسب با عین است. واحد اندازه‌گیری همواره شی‌ای دیگر است. شی‌ای دیگر را می‌شمارد. برای نمونه درخت را از بالا به پایین و از چپ به راست برانداز می‌کنیم و بعد در قیاس با واحدی محسوس می‌گوییم ده مرد است. پشت درخت کوهی به اندازه ده درخت است. همین‌طور تغییر واحد اندازه‌گیری ثابت نمی‌شود. زیر واحد اندازه‌گیری و تغییر واحدها ریتم وجود دارد. ادراک حسی، یعنی به چنگ آوردن ریتم به منزله واحد اندازه‌گیری. من هرگز تغییر واحد اندازه‌گیری را مطابق ادراکم متوقف نمی‌کنم (Deleuze, 1978/03/28).

دریافت متوالی زمانمند نیست؛ بلکه سنتزی منطقی است. برای انجام این سنتز، نوعی ادراک استتیک لازم است. ادراک استتیک با اینکه نظم اندازه‌گیری را ندارد، اما واسطه اندازه‌گرفتن می‌شود. نوعی معیار متغیر و پویا، کشف می‌گردد. در نقد سوم، براین‌اساس، به منطق معنای جدید داده می‌شود. منطقی که زیر اندازه‌گیری عددی و محاسباتی با اندازه‌گیری متغیر و پویا با گذر از شی به شی دیگر، دنبال سنجش ریتم است. سنجشی

که دیگر نمی‌توانیم در آن متوقف شویم. ریتم‌هایی برای اندازه‌گیری و واحدهای آنها وجود دارد (دلوز، ۲۰۱۷، ص ۱۱۳). درک استتیک با مفهوم ریتم یعنی جستجوی واحدی متغیر و ناظر به درجه کمیت اشتدادی، زیر واحد اندازه‌گیری عدد در ارتباط است.

ادراک حسی	←	مبتنی بر سنتز
سنتز	←	مبتنی بر ادراک استتیک
ادراک استتیک	←	مبتنی بر سنجش ریتم
سنجش ریتم	←	مبتنی بر منطق استتیک
منطق استتیک	←	جستجوی واحدی متغیر و پویا زیر واحد اندازه‌گیری بر اساس عدد

جدول ۱: ارتباط سنتز با ادراک استتیک/زیباشناختی و وابستگی آن به ریتم.

۳-۴. خوانش دلوز از امر والای کانت

ادراک استتیک یعنی به چنگ آوردن یک ریتم به منزلهٔ اساس و واحد اندازه‌گیری. کل سنتز ادراک حسی بنیان‌اش در ادراک استتیک یعنی در سنجش ریتم باز یافته می‌شود (دلوز، همان، ص ۱۱۴-۱۱۵). دلوز در خوانش خود از امر والا در مرحله اول یعنی به هم ریختن ادراک حسی، به ازدست رفتن معیار استتیک اشاره می‌کند. والا درک استتیک را به حد، به مرزها به نقطه حداکثری می‌رساند (Deleuze, 2004, p 62). به گفتهٔ او، اگر با چیزی روبرو شوم که نتوانم واحد اندازه‌گیری انتخاب کنم، واحدهای اندازه‌گیری بزرگ‌تر و هر بار جستجوی واحد اندازه‌گیری با شکست روبرو می‌شود و نشان می‌دهد آن چیز فراتر از واحد اندازه‌گیری ممکن من است (دلوز، ۲۰۱۷، ص ۱۱۳). ناتوانی در بازتولید اجزای متوالی و پیشین کل ساختار ادراک حسی را به انفجار می‌رساند. در امر والا، تخیل در سنتز دریافت، بدون مشکلی به بی‌نهایت می‌رسد. اما ادراک حسی همیشه حداکثری دارد. درک استتیک از هر مفهوم عددی مستقل است (Deleuze, 2004, p 62) و بر ریتم مبتنی است. در والا خود تخیل توسط حد و مرز درونی خودش درنور دیده می‌شود، اما همچنان تا بی‌نهایت پیش می‌رود. تخیل آزادی خود را از دست می‌دهد و «کارکرد استعلایی» پیدا می‌کند. تخیل با حد خود به منزله هدف (Object) برخورد می‌کند

(Ibid, p 62). لحظه از بین رفتن نظم اندازه‌گیری و به دست آمدن مجدد ریتم، ابهام عظیمی بین آشوب و ریتم به وجود می‌آورد. بی‌انتهایی تخیل در اینجا منجر به کشف قوه فوق محسوس (دلوز، ۲۰۱۷، ص ۱۱۸) می‌گردد.

در خوانش دلوز از کانت، والای پویا با ایده عدم‌تناهی همراه است که راه بر حس کردن کمیت اشتدادی نیروهایی می‌گشاید که مکان و زمان را پر می‌کند. والا همان‌طور که کانت می‌گوید بی‌صورت و از شکل افتاده است. والا نوعی عدم‌تناهی است که همه مکان‌ها را بر می‌اندازد (همان، ص ۱۱۶). از این حیث، والا با کمیت‌های اشتدادی به منزله بنیاد و دلیل کمیت‌های امتدادی، همخوان است. ماده یا نیروهای مادی تجربه به صورت پیشین دارای انتظار یا پیش‌بینی و حفظ نشانه قبلی در خود هستند. به واسطه همین ویژگی، با درهم‌کشیدن شدت کمیت‌ها در یک کلیت، آشوب با ریتم دوباره حین رقم خوردن معیار غیرحسی یا ایده عدم‌تناهی تنظیم می‌شود.

در امر والا، ارتباط قوای فاهمه و تخیل به هم می‌ریزد. علامتی که تخیل به سایر قوا می‌دهد حاکی از این است که آنها به بازی آزاد خودشان قادر شده‌اند (Deleuze, 2004, p 59). در امر والا هماهنگی که اتفاق می‌افتد پارادوکسیکال و دوسویه است. تخیل و عقل درون یک تنش به توافق یا هماهنگی می‌رسند. هماهنگی ناهماهنگ و توافق آزاد حکایت از تکوین دارد. کانت مسئله تکوین قوا را در توافق آزاد اصلی آنها قرار می‌دهد (Ibid, p 61). تخیل با ورود به توافق با عقل آنچه فاهمه پنهان نگه داشته یعنی اصطلاحاً یک مقصد فرامحسوس را می‌یابد که مشابه یک منشأ و سرآغاز استعلایی است (Ibid, p 62). تخیل «اصل تکوین» یا توافق قوا را در حد خود کشف می‌کند. توافق تخیل و عقل در یک ناهماهنگی و عدم‌توافق و نیز لذت همراه درد ایجاد می‌شود. به نظر می‌رسد که این دو قوه همدیگر را قدرت می‌بخشند. آنها اصل تکوین را در نقطه تمرکز (Point of Concentration)، در نقطه‌ای کشف می‌کنند که در نفس، عمیق‌ترین است و بدین طریق وحدت فوق محسوس همه قوا را می‌یابند (Ibid, p 63). در نتیجه کشف کردن قوای زیباتر که به قوه نامتناهی شباهت دارد، احساس تسلای خاطری (دلوز، ۲۰۱۷، ص ۱۴۰) به وجود می‌آید. وحدت فوق محسوس، قوه فوق محسوس و نقطه عمیق و متمرکز نفس، نشان‌دهنده تمایل نفس (روح) به شدت محض یا ایده عدم‌تناهی است که در هماهنگی و وحدت

قوایی با توان‌های ناهمتراز، متولد می‌شود. معیار غیرحسی که کانت اشاره می‌کند همین اصلی است که از قوه فوق محسوس می‌آید. در فلسفه دلوز اهمیت تکوین معیار غیرحسی به واسطه امر والا برجسته می‌شود. دلوز بین امر والای ریاضی و پویا نسبت برقرار می‌کند. وقتی شدت از دست‌رفتن معیار برای ادراک حسی، احساس می‌شود، والایی رخ می‌دهد. از دست رفتن معیار والایی ریاضی و حد کمی و رویارویی با بی‌نهایت، آشوب اول را رقم می‌زند، به دست‌آمدن ریتم و هماهنگی تازه و احساس کردن شدت آن، آشوب دوم، یعنی والایی پویا را به وجود می‌آورد. در والایی پویا ریتم به منزله تنظیم‌کننده آشوب داده‌های حسی و ایجاد کلیت شهود، به تکوین ایده عدم‌تناهی یا شدت محض منجر می‌شود. از نظر دلوز همین معیار غیرحسی است که ایده عدم‌تناهی را تعیین می‌بخشد و بر اساس ریتم تولید می‌شود.

تقد قوه حکم ما را به نقطه‌ای می‌رساند که شبیه عنصر بنیادین (Fundamental Element) در تقد عقل محض است که در بخش پیش آن‌را ماده نخستین ادراک حسی نامیدیم. در درجه‌بندی بین صفر و پدیدار، توجه به ویژگی پیشین کمیت‌های اشتدادی در نقطه محو شونده‌ای دیده می‌شود که ردی از قبلی‌ها را در خود دارد و بعدی‌ها را در هم می‌کشد. کانت علاوه بر شاکله‌های استعلایی مفاهیم محض فاهمه، بر شاکله هستی‌شناختی پویا و رها از تعیین فاهمه، به منزله قاعده تولید چیزها در تجربه در مکان و زمان بر اساس عنصر بنیادین، تأکید می‌کند و به دلوز فرصت می‌دهد تکوین ایده را مفروض دارد. ایده از رابطه میان تغییرات بی‌نهایت کوچک کمیت‌ها بیرون می‌آید (مشایخی، ۲۰۱۹، ص ۶۷). در والا رها از سیطره فاهمه با بازی آزاد و هماهنگی قوای عقل و تخیل، کلیت شهود و ایده عدم‌تناهی؛ با تکیه به شدت محض یا ریتم «تکوین» می‌یابد. وحدت فوق محسوس کلیه قوای شناختی غایتی دارد و تحت هیچ اصل عینی در نمی‌آید. فرولایه‌ای که هیچ شناخت حقیقی فراهم نمی‌کند و جای ایده‌هاست (کانت، ۲۰۱۴، ص ۲۹۴). ایده‌های دلوزی با خوانش کانت، از عمیق‌ترین «نقطه» نفس (یا روح) و فرولایه فوق محسوس می‌آید که نشان‌دهنده تمایل نفس به آغاز از وحدت و هماهنگی توان اشتدادی قوای ذاتاً متفاوت و ناهمتراز است.

در حقیقت اینکه چگونه دلوز، بنیان معرفت‌شناختی تخیل را کنار می‌گذارد با اتکا به مواردی چون کمیت اشتدادی، ریتم نیروهای مادی که زمان و مکان را یکباره پرمی‌کنند، تکوین ایده یا شاکله به منزله نسبت دیفرانسیل بین کمیت‌های متغیر بی‌نهایت کوچک، امر والا، ایده عدم تناهی، هماهنگی توان قوای ناهم‌هنگ و ناهم‌قافیه و عملکرد آنها ممکن می‌شود. دلوز از رهگذر دو نقد کانت به جای قدرت قوام‌بخشی (Constitute Power) تخیل به تکوین شروط تجربه درون خود ماده (احساس صرف)، بدون اتکا به مفاهیم محض فاهمه و شاکله‌های استعلایی پرداخته است. او متوجه رابطه کمیت امتدادی و اشتدادی، امر واقعی و واقعیت پدیدارها، رابطه ارائه (Presentation (Darstellung)) داده‌های حسی به مرحله «تصور»، نمایش یا بازارائه (Representation (Vorstellung)) آنها، است. دلوز با در نظر گرفتن این روابط در مسیر شناخت، و نیز بن‌بست‌های مسیر در امر والا و تکوین ایده عدم تناهی و «استنتاج تکوینی» (Genetic Deduction) به‌عنوان یک پساکانتی نشان می‌دهد امور واقعی رقم‌زننده واقعیت، از خاصیت اشتدادی و پیشین احساس، یعنی ماده ادراک و تجربه برمی‌آید. شرط هر تجربه را بر اساس ماده آن، یعنی «تفاوت واقعی» و تکوین ایده عدم تناهی را به عنوان عمیق‌ترین نقطه روح و تمایل آن شرح می‌دهد. در شرح دلوز با استفاده از مباحث خود کانت، پرتره غالب و رایج او کنار گذاشته می‌شود و فیگور واقعی او به وقوع می‌پیوندد.

نتیجه‌گیری

نقشی که کانت برای تخیل در نظر گرفته مبتنی است بر وحدت دادن و بازتولید کثرات، تعیین بخشیدن به زمان و مکان، ساختن تصاویر ابژه‌های غایب، فراهم کردن وحدت این‌همانی خودادراکی نفسانی، تولید شاکله برای اطلاق مقوله و همراه فاهمه بازشناسی. این موارد، مراحل ابژه‌شدن یک ابژه را تشریح می‌کند. مراحل تبدیل‌شدن احساس من به ادراک من از یک ابژه که به فرآیند ارائه داده‌های حسی به بازارائه و نمایش آن پیوسته است. در خوانش دلوز از دو نقد کانت، تأکیدهایی وجود دارد تا این پژوهش را به هدف نهایی، یعنی تعیین عملکردهای تخیل در موقعیت‌های مختلف، برای برقراری رابطه بین امر واقعی و واقعیت و تکوین ایده عدم‌تناهی برساند. به منظور پاسخ به پرسش چگونگی

نحوه وانهادن بنیاد معرفت‌شناختی تخیل، به فعالیت‌های آن، یعنی سنتز، تمایز کمیت امتدادی و اشتدادی و نیز شاکله‌سازی، در نقد اول و رابطه امر والا ریاضی و پویا و تکوین ایده عدم‌تناهی در عمیق‌ترین نقطه روح در نقد سوم پرداختیم. سنتز دریافت، به توالی کثرت اجزا بر اساس معیاری عددی می‌پردازد، بازتولید به حفظ جز قبلی در بعدی و نیز سنتز بازشناسی به ارتباط تصور با فرم ابژه=یکس یا چیزی به‌طور کلی منجر می‌شود. در سنتز علاوه بر کمیت امتدادی، واقعیت پدیداری دارای کمیت اشتدادی است که درجه واقعیت را می‌سازد. درجه واقعیت، از سلب کمیت امتدادی تا درجه صفر واقعیت ابژه یعنی تا پیدایش درجه صفر واقعیت اشتدادی پدیدار پیش می‌رود. کمیت اشتدادی همواره ردی از قبلی را دارد و انتظار بعدی را می‌کشد. واقعیت درجه‌ای دارد که بی‌نهایت درجه‌بندی کثرت را در برمی‌گیرد. کانت خود این رابطه بین تفاوت‌های درجه بین شناخت تجربی و ماتقدم را «تفاوت واقعی» می‌نامد. شاکله‌ها تعیین‌های زمانی هستند. تخیل با شاکله‌سازی امکان اطلاق مقوله‌های فاهمه به منزله تعیین‌های هستی‌شناختی را با سنتزهایی فراهم می‌کند. شاکله به منزله تعیین زمانی یا قاعده تولید از طرف مفهوم فرصت می‌دهد چیزی در تجربه و در مکان و زمان تولید شود و واقعیت داشته باشد. چیزی که تولید آن ابتدا به منزله حس کردن شدت واقعیت پدیداری و تفاوت واقعی صورت گرفته است. افزون‌براین، تجربه والا تجربه حدی است که در آن تخیل حدود خود را پشت سر می‌گذارد، به حداکثر توان خود می‌رسد، درون خود فرو می‌افتد و از سیطره فاهمه رها می‌شود. این رهایی از سیطره فاهمه برای تخیل آزادی و کارکردی استعلایی به ارمغان می‌آورد که می‌تواند با استفاده از تنظیم پیشین بنیاد قوای ذاتاً متفاوت، وارد بازی آزاد قوا (با عقل) شود. اصل تکوین از قوه فوق‌محسوس و از نقطه‌ای می‌آید که در نقد سوم تکوین ایده عدم تناهی و کلیت شهود را ممکن می‌کند. تفاوت واقعی در نقد اول، بین شناخت پیشین و تجربی و در نقد سوم بین والای ریاضی و پویا و بین قوای ذاتاً متفاوت برقرار می‌شود. توصیف این مرحله به جهت رویدادی که در سنتز اختلال ایجاد و ادراک حسی را غیرممکن می‌کند، با تکیه به ریتم به گذر از والایی ریاضی به پویا منجر می‌شود. والایی ریاضی با از دست رفتن کمیت امتدادی و عددی، با والایی پویا به ریتم و هماهنگی قوای ذاتاً متفاوت با نظارت معیار غیرحسی ربط پیدا می‌کند. تخیل در مرحله والایی فرصت می‌دهد سایر قوا، بازی آزاد و هماهنگ ناهماهنگی‌ها را دریابد. با مسیری که پیمودیم مجوز این را داریم که

بگوییم تخیل با منطق ریتم و متکی به ادراک استتیک با تنظیم و در هم‌کشندگی شدت کثرت کمیت‌ها از دل خود ماده ادراک یعنی احساس صرف، به واقعیت رنگ می‌دهد. تخیل در امر والا و آشوب داده‌های حسی با ریتم و تکوین ایده عدم‌تناهی در عمیق‌ترین نقطه روح، هماهنگی ناهماهنگ قوا را با نزدیک کردن توان اشتدادی آنها در نقطه‌ای عمیق در می‌یابد. رابطه امر واقعی و واقعیت، در گذر از ارائه داده‌های حسی تا تصور یا نمایش آن، به واسطه افعال تخیل، از کمیت اشتدادی پدیدارها، احساس صرف و استنتاج تکوینی ایده واقعی پرده برمی‌دارد و تکوین ایده را بر اساس نسبت دیفرانسیل نشان می‌دهد، تکوین ایده عدم‌تناهی با تکیه به کلیت شهودی که معیار مطلق زیباشناختی ممکن می‌کند، به منزله نسبت دیفرانسیل، واقعیت هستند را در اگزستانس رقم می‌زند. واقعیت هستند این است تحت کنترل ایده عدم‌تناهی، و رای واقعیت امتدادی، روابط دیفرانسیل و شدت‌مند با بعد اشتدادی چیزها برقرار می‌کند.

مشارکت نویسنده

بیان نشده است.

تشکر و قدردانی

از تمام کسانی که مرا آموختند، تشکر می‌کنم. از کسانی که پیشتر درباره فلسفه دلوز شرحی نوشته و یا ترجمه‌ای داشته‌اند، سپاسگزارم. از سردبیر محترم نشریه پژوهش‌های هستی‌شناختی متشکرم.

تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

منابع و مآخذ

- Asghare V. [Translation of *Human and Modern Time-Consciousness, Courses of Deleuze on Kant*]. Deleuze, G. Tehran: Hermes; 2017. Persian.
- Taormina M. [Translation of *Desert Island and Other Texts*]. Deleuze G. (Author). Ed by David Lapoujade. New York: Semiotext(e) Foreign Agents Series; 2004.
- Guyer P, Wood A.W. [Translation of *Critique of Pure Reason*]. Kant I.(Author). United State: Cambridge University Press; 1998.

- Rashidian A. [Translation of *Critique of Judgement*]. Kant I. (Author). Teheran: Nashreney; 2014. Persian.
- Nazarai B. [Translation of *Critique of Pure Reason*]. Kant I. (Author). Tehran: Qoqnoos; 2016. Persian.
- Kearney R. *The Wake of Imagination, Toward a Postmodern Culture*. New York: Routledge; 2003.
- Foolladvand E. [Translation of *Philosophy of Kant*]. Stephan K. (Author). Tehran: Kharazmi; 2010. Persian.
- Mashayekhi A. *Deleuze, Idea and Time*. Tehran: Bidgul; 2013. Persian.
- Mashayekhi A. *Leibniz and The political*. Tehran: Nashreney; 2019. Persian.
- Mirzaiee D, Nourian M. [Translation of *An Introduction to Kant's Aesthetics: Core Concepts and Problems*] Wenzel Ch. H (Author). Tehran: Hekmat publication; 2016. Persian.
- Sadrara R. [Translation of "Genesis of Cognition, Deleuze as Reader of Kant" In: Willatt E, Lee M. (Author). *Thinking between Deleuze and Kant: A Strange Encounter*], Tehran: Mola publication; 2016, pp: 64 -84. Persian.
- Courses on Kant, Deleuze G. Translation: Melissa McMahon. Available from: www.webdeleuze.com (1978/03/28). [Accessed 18th November 2018]
- Courses on Kant, Deleuze G. Translation: Melissa McMahon. Available from: www.webdeleuze.com. (1978/04/04). [Accessed 18th November 2018]



معرفی نویسنده

فریده آفرین استادیار گروه پژوهش هنر دانشکده هنر دانشگاه سمنان، دارای کارشناسی ارشد و دکترای پژوهش هنر است. حوزه علائق پژوهشی ایشان در زمینه زیباشناسی و نقد هنری است.

Afarin F. Assistant Professor. Art Faculty. Semnan University. Semnan. Iran.
 ✉: f.afarin@semnan.ac.ir

How to cite this paper:

Farideh Afarin (2021). Deleuze on Relation Between the Real and Reality Based On Acts of Imagination in Kant's First and Third Critique. *Journal of Ontological Researches*, 10(19), 191-216. Persian.

DOR: 20.1001.1.23453761.1400.10.19.8.4

DOI: 10.22061/orj.2021.1513

URL: http://orj.sru.ac.ir/article_1513.html



Copyrights for this article are retained by the author(s) with publishing rights granted to SRU Press. The content of this article is subject to the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC-BY-NC 4.0) License. For more information, please visit <https://www.creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/legalcode>.